پیشخوان

به بهانه انتشار یادنامه آیت‌الله حاج‌شیخ احمد مجتهدی تهرانی

میراث‌دار اندیشه و اخلاق سلف صالح

■ محمدرضا کائینی

استاد بزرگوارم حضرت آیت‌الله حاج‌شیخ‌احمد مجتهدی تهرانی، در زمره مربیان کم‌نظیری بود که طی شش دهه از عمر پربرکت خویش، چند نسل از علمای دین را تربیت نمود و تقدیم جامعه دینی ایران و حتی خارج از ایران کرد. اثر تاریخی- پژوهشی «حاج‌آقا مجتهدی» درصدد بوده است تا جلوه‌هایی از این تلاش مؤثر و خستگی‌ناپذیر را بنمایاند. در دیباچه این کتاب و در اشاره به پیشینه و برکات مجاهدات آیت‌الله مجتهدی در این عرصه آمده است: «از چندین سال قبل که مطالعات و پژوهش‌های خود را پیرامون مکتب علوم دینی تهران آغاز نمودیم، چنین دانستیم که مدارس علمیه امروز تهران، به یک معنا وارث مکتب علمی فقها و حکمای گرانقدری است که از عهد فتحعلی‌شاه قاجار با حضور حکیمانی، چون ملاعبدالله زنوزی و آقا محمدرضا قمشه‌ای و حکمای والامقام دیگر، درخششی ویژه یافت و در عهد ناصرالدین‌شاه با زعامت فقیهانی، چون آیت‌الله ملاعلی کنی، آیت‌الله میرزا مسیح مجتهد و آیت‌الله حاج‌ملا جعفر چاله‌میدانی تهرانی و سایر فق‌های گرانقدر، به اوج جایگاه خود رسید، اما دیری نپایید که دارالحکومه تهران، در عرصه دین دچار استبداد مدرن‌نما و شیطانی پهلوی گردید و پادشاه طغیان‌گر آن، چارقد سیاه زنان متدین و دستار سپید عالمان شهر را لگدمال چکمه‌های رضاخانی خویش ساخت. در اواخر حکومت پهلوی اول بود که آیت‌الله حاج‌شیخ علی‌اکبر برهان با حکم آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی در سال ۱۳۱۸ه.ش از نجف به تهران بازگشت. او آمده بود که در مصاف با تهاجمات ضددینی رضاخان، رونقی دوباره به شعائر دینی ببخشد. آنگونه که شاهدان عینی نقل می‌کنند، وی اولین‌بار سوار بر اسب، به اطراف مزارع منطقه لرزاده تهران آمد و با همراهی

زنده‌یاد آیت‌الله حاج‌شیخ احمد مجتهدی تهرانی

برخی از متدینین، خشت‌های مساجدی را بر زمین نهاد که در سال‌های بعد به یکی از بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین مساجد و مدارس علمیه تهران در اوایل حکومت پهلوی دوم تبدیل گردد. در سال‌های بعد، از میان این دو مکتب علمی و تربیتی، مکتبی در علوم دینی و تربیت عالمان دین‌پرور شکوفا شد که پرچمدار و مربی والامقام آن، آیت‌الله حاج شیخ‌احمد مجتهدی تهرانی، خود را تربیت یافته اساتید گرانقدری، چون آیت‌الله برهان و مرحوم شیخ محمدحسین زاهد می‌دانست و آنها که اندک آشنایی با سیره تربیتی این دو مربی فرزانه داشته باشند، تبلور سبک تربیتی و علمی ایشان را به نحوی رشد یافته‌تر، در مکتب تربیتی آیت‌الله مجتهدی به وضوح مشاهده می‌کنند. آیت‌الله مجتهدی با بهره‌گیری از شیوه ارزشمند اساتید توانمند خویش، مسجد و مدرسه‌ای را احیا نمود که چند دهه پیش از آن، توسط یکی از مجتهدین طراز اول تهران به نام آیت‌الله حاج ملاجعفر چاله‌میدانی تأسیس شده، اما تندباد حوادث عصر پهلوی، از آن مسجد نورانی، مزبله‌ای ناگوار ساخته بود. از این روی، شکل‌گیری حوزه علمیه آیت‌الله مجتهدی در همان سال‌های نخست را می‌توان میراث‌دار مکتب علمی فقیهان و حکیمان عصر گذشته و احیاکننده مکتب علوم دینی تهران پس از دوران فترت پهلوی دانست.»

این دیباچه در ادامه خویش، به چند و چون تولید و تدوین این اثر پرداخته است: «کتاب پیش‌رو که حاصل مطالعات گسترده کتابخانه‌ای، استفاده از اسناد دست اول و برجای مانده از خاندان آیت‌الله حاج ملاجعفر چاله‌میدانی تهرانی، پیاده‌سازی دهها جلسه از بیانات ارزشمند مرحوم آیت‌الله مجتهدی برای به‌دست آوردن یک تاریخ شفاهی موثق و مصاحبه‌های متعدد با شاگردان و ارادتمندان قدیمی آن استاد و مربی فرزانه است، در بخش اول به سابقه تاریخی این مدرسه مبارکه از دوران مرحوم حاج‌ملاجعفر و زندگانی آن عالم بزرگ پرداخته و در بخش دوم، به شرح زندگانی عالم ربانی آیت‌الله حاج‌شیخ احمدمجتهدی از دوران کودکی تا پس از شکل‌گیری حوزه علمیه ایشان و سیره تربیتی آن مربی کم‌نظیر می‌پردازد.»

فرهنگ‌مهر در مسند استاد اعظم لژ فراماسونری کاوه

فراماسونری و فراز و فرودهای آن در دوران پهلوی‌ها در آیینه اسناد و تحلیل‌ها

نوماسون‌ها در پی نوپردازش پدیده کوروش هخامنشی!

■ احمدرضا صدری

جریان فراماسونری از آغاز کودتای ۱۲۹۹، زیر بال رضاخان را گرفت و تا بهمن ۵۷، همچنان به فرزندش وفادار بود. با این همه در تمامی این مدت، ماسون‌ها در لژ واحدی متمرکز نبودند و در درون خود، فعل و انفعالات متنوعی را تجربه کردند. مقال پی آمده بر آن است که این سیر را در دوران پهلوی‌ها، به اجمال بازخواند و فراز و فرودهای آن را تحلیل کند. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ **«لژ بیداری ایرانیان» کارساز ایجاد و تداوم حکومت رضاخان**

اسناد و شواهد تاریخی گواه آن است که جریان فراماسونری در بر کشیدن رضاخان و نیز تداوم سلطنت وی، نقشی کلان و اساسی ایفا کرده است. شاخص‌ترین چهره این گروه، محمدعلی فروغی بود که لژی اختصاصی داشت و در جای جای تحولات سیاسی و فرهنگی دوره پهلوی اول، جای پای وی برجسته است. سیدمرتضی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، دراین‌باره می‌نویسد: «نقش فراماسون‌ها در عصر پهلوی اول را باید در کودتای ۱۲۹۹، یعنی نقطه آغاز رضاخان برای رسیدن به قدرت و تأسیس حکومت پهلوی و تداوم آن جست. در کودتای ۱۲۹۹، سپهدار اعظم رشتی، عضو لژ جامع آدمیت و لژ فراماسونری بیداری ایران، به مثابه محلل زمام کشور را به‌دست گرفت تا مجری تصمیمات کمیته کودتا باشد و در سایه حکومت او کودتا رخ دهد. تبیین ضرورت وجود حکومتی مستبد و مقتدر برای ایران، سپس کمک به ایجاد سلطنت پهلوی و به‌گونه‌ای تداوم آن و برخی اقدامات دین‌ستیزانه که در راستای ماهیت دولت مدرن از منظر ماسون‌ها شکل می‌گرفت، می‌تواند دیگر نقش‌های آنان را آشکار سازد. برای مثال پیش و پس از کودتا نشریات و روزنامه‌هایی چون کاوه به مدیریت سیدحسن تقی‌زاده، خاور مرکز انتشار شیراز و تهران ناشر محمود عرفان از فراماسون‌های سرشناس عضو لژ فراماسونری مهر و قاضی عالی مقام دادگستری، صدای تهران ناشر سیدمحمد تدین، یکی از اعضای لژ فراماسونری، سعادت تهران ناشر مهدی‌خان مانی سعدالملک، عضو فراماسونری جامع آدمیت فضای روانی جامعه را برای کودتا آماده می‌ساختند. در میان این نشریات روزنامه کاوه به مدیریت حسن تقی‌زاده، به‌ویژه در دوره دوم انتشار خود، با سرخوردگی از وضعیت هرج و مرج‌گونه کشور، راه‌حل را در استبداد مطلقه یافت و این ایده را ترویج کرد. او معتقد بود یک فرمانروای مطلقه برخوردار از حسن نیت و ترقی‌خواه همچون پطر کبیر در روسیه یا میکادو در ژاپن یا بیسمارک در آلمان در زمره اصلاح‌طلبان هستند که موجب تحقق تغییرات فوری در کشور خواهند شد. انتشار این ایده از سوی این گروه و ایجاد فضاسازی مناسب، فضا را برای ظهور پهلوی اول فراهم کرد. افزون بر این، در عصر پهلوی اول، لژ بیداری ایران همچون عصر قاجار فعال بود و اعضای آن در ترویج سکولاریزاسیون، تقدس‌زدایی و میهن‌پرستی افراطی که رضاشاه آغاز کرده بود، نقش داشتند؛ برای نمونه محمدعلی فروغی، یکی از مؤسسان لژ بیداری ایران که حتی در سال ۱۳۲۷ق به مرتبه استادی اعظم و سخنگویی لژ رسیده بود و از اعضای برجسته آن محسوب می‌شد، از جمله روشنفکرانی بود که تحت‌تأثیر رضاخان قرار داشت و او را رهبری قوی و فرهمند می‌دید که توانایی برقراری ثبات و امنیت را در ایران آشوب‌زده پس از جنگ جهانی اول دارد. او از پشتیبانان سردار سپه و از سازمان‌دهندگان اصلی جریانی بود که برپا کردن جمهوری به ریاست رضاخان را در سر داشت. فروغی در آبان ۱۳۰۴ که مجلس احمدشاه را خلع و رضاخان را به ریاست حکومت موقت انتخاب کرد، کفالت ریاست وزرایی را بر عهده گرفت و دستور تشکیل مجلس مؤسسان را نیز صادر کرد. این مجلس با تصویب چند متمم قانون اساسی، رضاخان را شاه ایران اعلام کرد. پس از این، او گزینه مطلوب رضاشاه برای نخست‌وزیری بود؛ هر چند مجلس نظری غیر از او داشت، اما در نهایت فروغی نخست‌وزیر شد. وی همانقدر که در تثبیت سلطنت پهلوی به ایفای نقش پرداخت در عرصه فرهنگی نیز اثرگذار بود؛ برای مثال در سال ۱۳۱۴ش، فرهنگستان زبان را تأسیس کرد که هدف اصلی آن انتخاب یا وضع واژه‌های تازه به زبان فارسی به جای واژگان بیگانه به‌ویژه عربی بود. جز فروغی که در تأسیس حکومت پهلوی و تداوم آن نقشی انکارناپذیر داشت، دیگر اعضای لژ بیداری نیز حضوری فعال در عرصه سیاسی و حکومتی داشتند. حتی می‌توان ترقی این گروه را همچون فروغی به عضویت آنها در تشکیلات فراماسونری وابسته دانست؛ چنانکه فروغی جز ایام نخست‌وزیری (دوبار)، تجربه حضور در وزارتخانه‌هایی چون جنگ، مالیه و خارجه را نیز داشت. از دیگر اعضای لژ بیداری می‌توان به مستوفی‌الممالک، دومین نخست‌وزیر رضاشاه پس از فروغی یا حسین علا که در سال ۱۳۰۶ در کابینه مستوفی‌الممالک، وزیر فواید عامه و حتی سفیر کبیر ایران در امریکا (۱۳۱۴) شد، اشاره کرد. تقی‌زاده از دیگر اعضای این لژ که مروج ایده استبداد منور و تبیین‌کننده ضرورت حکومت استبداد مطلقه بود، در عصر رضاشاه به سمت‌هایی چون والی خراسان (۱۳۰۷)، وزیرمختاری در لندن (۱۳۰۸) و وزیر طرق و شوارع و مالیه در کابینه مخبرالسلطنه (۱۳۰۹) رسید، اما در سال ۱۳۱۲ به دستور رضاشاه فعالیت لژ بیداری خاتمه یافت، هر چند در سال ۱۳۱۹ و با ورود چهره فعال فراماسونری، محمدخلیل جواهری، از لبنان به ایران و ملاقات با چهره‌های دیگر لژ بیداری همچون ابراهیم حکیمی و محمدصادق طباطبایی جانی تازه در این لژ دمیده شد تا در حوالی ۱۳۲۰ و با آغاز عصر سلطنت پهلوی دوم بار دیگر آغاز به کار نماید. علاوه بر این، لژ روشنایی دیگر لژی بود که در این عصر فعال بود و در عرصه سیاسی و به‌ویژه نظامی نقش داشت. اعضای این لژ، صاحب‌منصبان پلیس جنوب و کادرهای سیاسی و جاسوسی انگلستان و تعدادی ایرانی بودند. آنها هنگام هجوم متفقین به ایران با این نیروها همکاری کردند. به نوشته اسماعیل رائین هنگام حمله متفقین به ایران، برخی از ایرانیانی که عضو شرکت نفتی ایران و انگلیس و مقیم آبادان بودند مجلس مهمانی برگزار و از افسران ایرانی نیز دعوت کردند. آنها که عضو فراماسونی پیشاهنگ آبادان بودند، مأموریت سرگرم کردن و دستگیری افسران ایرانی را بر عهده داشتند. یکی دو نفر از این خائنان نیز در لژ ابن‌سینا عضویت داشتند.»

■ **پرداخت «نوماسون‌ها» در دوران پهلوی دوم**

همانگونه که اشارت رفت، فراماسونری در دوران فعالیت خویش در عصر پهلوی‌ها، شاهد تحولاتی بود که تشکیل لژ پهلوی و نیز باز تعریف و مبنا قرار گرفتن نوماسونیسم، در زمره آنها به شمار می‌رود. در واقع تشکیل دولت اسرائیل و نفوذ فزاینده آن در ایران پس از کودتا، زمینه‌ساز پرداخت نوین فراماسونری در ایران به شمار می‌رفت. محمد اسماعیل شیخانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این فقره بر این باور است: «ارتباط و حمایت اولیه محمدرضا از تشکیلات فراماسونری، ارتباطی فیلتردار بود که از طریق کاتالیزوری به نام ارنست‌پرون صورت می‌گرفت، پرونی که از دوره سفر تحصیلی شاه به سوئیس تبدیل به یار غار وی شده بود و هم او بود که با حمایت محمدرضا، نخستین لژهای رسمی فراماسونری در ایران پهلوی دوم را کلید زد. در مسئله تشکیل لژ پهلوی نیز ردپای پرون به‌عنوان سایه شاه در مسائل مرتبط با فراماسونری دیده می‌شود. ارنست پرون از اعضای اصلی مؤسس لژ فراماسونری پهلوی بود و خود مؤید این است که این لژ به صورت مستقیم زیرنظر محمدرضاشاه پهلوی اداره می‌شده است. فردوست نیز در خاطرات خود هم بر نقش پرون و هم در تمایل و پشتیبانی محمدرضاشاه از تشکیلات فراماسونری صحه می‌گذارد و می‌گوید محمد خلیل جواهری، رئیس لژ پهلوی بود که با اجازه محمدرضا تشکیل شده است و ارنست پرون واسط شاه با این تشکیلات بود.

شکل دیگر ارتباط محمدرضاشاه با مسئله فراماسونری در دوره پهلوی دوم را باید در ساختار مفهومی نوین با عنوان نوماسونی جست‌وجو کرد. نوماسونی اشاره به پیوند وثیقی دارد که به لحاظ مفهومی میان صهیونیسم و مبانی فراماسونری ایجاد می‌شود و محمدرضا در این سنتز نیز بازیگر نقش اول و قابلی است. نوماسون‌ها تلاش می‌کردند از طریق لژهای خود مسائل فرهنگی را با کمک فکری صهیونیست‌ها، برجسته‌سازی کنند و یکی از آنها اهمیتی بود که به دلیل علاقه محمدرضاشاه برای کوروش قائل بودند. لژهای نوماسون که مستقیماً زیرنظر شاه بودند، تلاش می‌کردند به‌عنوان حلقه واسطی در روابط فرهنگی میان ایران و اسرائیل نیز عمل کنند. منوچهر امیدوار، سلیمان حییم، ابراهیم موره، موسی کرمانیان و عزری مهم‌ترین افرادی بودند که در لژهای مرتبط با نوماسون‌ها فعالیت می‌کردند و به صورت دائم با شخص شاه نیز در ارتباط بودند. از نیمه دوم دهه ۴۰ شمسی جنس ارتباطات محمدرضاشاه با تشکیلات فراماسونری مقداری عیان‌تر و آشکارتر می‌شود و البته نقش ارنست پرون را در این برهه جعفر شریف امامی برای شاه ایفا می‌کند. شاه در سال ۱۳۴۷ دستور به تشکیل لژ بزرگ ایران می‌دهد، در دهم اسفند ۱۳۴۷ مجمع عمومی ماسون‌های ایرانی و خارجی با حدود ۳۰۰ نفر شرکت‌کننده در هتل ونک تهران به ریاست شریف امامی برگزار می‌شود و در همین جلسه، شریف امامی با نظر و تأیید مستقیم محمدرضا به ریاست لژ بزرگ ایرانیان انتخاب می‌شود. سند رسمی ساواک نیز نظر مثبت شاه در تعیین شریف امامی به عنوان رئیس لژ را تأیید می‌کند: در شرفیابی که آقای دکتر سعیدمالک به حضور شاهنشاه آریامهر حاصل نموده، به منظور ریاست یکی از آقایان دکتر منوچهر اقبال، دکتر سیدحسن امامی و مهندس شریف‌امامی، پیشنهاداً به شرف عرض رسانیده.... شاهنشاه آریامهر، آقای مهندس شریف‌امامی را جهت سرپرستی لژ بزرگ ایران انتخاب فرمودند... شریف امامی از جمله فراماسونرهایی بود که از تشکیلات فراماسونری حقوق دریافت می‌کرد و به‌عنوان استاد اعظم لژهای ایرانی با استادان اعظم لژهای جهانی رابطه داشت. شاه البته در عرصه فراماسونری ایران پهلوی دوم علاوه بر نظارت و حمایت، بازیگردان نیز بود و مهره‌های شطرنج فراماسونری در اختیار وی بودند. برای مثال مقام و موقعیت جعفر شریف امامی در حوزه فراماسونری دوره پهلوی دوم به حدی بود که محمدرضاشاه هم توانایی و تمایلی به تغییر پایگاه وی نداشت. با این حال شاه با حمایت‌های مالی از تشکیلات شریف امامی (لژ بزرگ ایران)، بر اعتبار شریف امامی می‌افزود. در واقع سیاست اصلی محمدرضا شاه در این شطرنج این بود که وی با این مداخله و حمایت، قصد داشت تا جناح وابسته به شریف امامی را در مقابل جناح قدیمی حسین علاء که دیگر فراماسون قهار دوره پهلوی دوم بود تقویت کند. از نظر تشکیلاتی نیز باید عنوان کرد که قبل از اینکه لژ بزرگ ایران تشکیل شود؛ لژهای تابع تشکیلات ماسونی انگلستان، لژهای تابع تشکیلات ماسونی فرانسه و لژهای تابع تشکیلات ماسونی آلمان سه زیرمجموعه و شاخه اصلی لژهای ماسونی در ایران بودند، اما به دنبال تشکیل لژ بزرگ ایران، ترکیب رهبران لژ با نظر مستقیم شاه کاملاً تغییر کرد و شریف‌امامی از لژهای آلمانی، حسن امامی از لژهای انگلیسی و احمد علی‌آبادی از لژهای فرانسوی، در رأس لژ بزرگ ایران واقع شدند و تمام این مهره‌چینی‌ها با نظر مستقیم شاه صورت می‌گرفت.»

■ **افشاگری فرمایشی شاه درباره فراماسونری در ایران!**

«فراموشخانه و فراماسونری در ایران» نام اثری است که در دوران پهلوی و به قلم اسماعیل رائین، توسط انتشارات امیرکبیر نشر یافت. انتشار این کتاب که بسیاری از رجال گذشته و حال حکومت پهلوی را به فراماسونری منتسب می‌کرد، برای برخی عجیب می‌نمود! این اعجاب هنگامی افزون می‌گشت که در دوره انتشار این اثر، بسیاری از کتب نویسندگان مستقل و منتقد، در توقفگاه سانسور به سر می‌برد و روی انتشار را نمی‌دید! زهرا سعیدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در باب پشت پرده انتشار کتاب رائین می‌نویسد: «اسماعیل رائین بسیاری از دولتمردان رژیم پهلوی را عضوی از شبکه فراماسونری دانسته و از افرادی چون حکیمی، حسین علاء و سیدحسن امامی به‌عنوان فراماسون‌های فعال نام می‌برد. او ابراهیم حکیمی را استاد اعظم لژ گراند اوریان فرانسه که ۵۳ سال فراماسون بود، می‌خواند یا در جایی عنوان می‌کند: حسین علاء، عضو پیشین جامع آدمیت، در دوران سفارت امریکا (۱۳۲۶-۱۳۲۸) مجدداً به تشکیلات ماسونی پیوست... سیدحسن امامی (سال‌های قبل) در لژهای فرانسه عضو شده بود و در بین فراماسون‌های لژ همایون (لژ پهلوی)، عده‌ای بودند که در فرانسه، امریکا، عراق، هندوستان، مصر، لبنان و سوریه به طور قانونی فراماسون شده و درجات مختلف را طی کرده بودند. او از کسانی چون شریف‌امامی هم به‌عنوان یک فراماسون نام برده است. البته بعد از انتشار این کتاب و نام بردن از برخی از چهره‌ها، برخی از افراد همچون اقبال یا شریف امامی نارضایتی خود را درباره انتشار این کتاب ابراز نمودند. شریف‌امامی معتقد بود رائین با مسئولان رده‌بالای حکومت در ارتباط و از افشای نام خود هراسان است. اقبال نیز در واکنش به انتشار کتاب به یکی از اعضای حزب پان‌ایرانیست گفته بود: با اینکه رائین در کتاب خود نامی از من (دکتر اقبال) نبرده، ولی من صریحاً می‌گویم ۱۷ سال است فراماسونم و در زمان نخست‌وزیری نیز فراماسون بودم و هیچ ابایی ندارم از اینکه صریحاً این مطلب را بیان دارم.... نه‌تنها من، بلکه شریف‌امامی، رئیس مجلس سنا، عبدالله ریاضی، رئیس مجلس شورای ملی، و بسیاری دیگر از مقامات مملکتی عضو سازمان فراماسونری می‌باشند و عضویت ما در این تشکیلات با اجازه شاهنشاه آریامهر صورت می‌گیرد... از نکات جالب و مورد توجه اثر رائین، نام بردن از مصدق به‌عنوان یک ماسون است. رائین با انتشار متن قسم‌نامه فراماسونری مصدق، وی را عضوی از شبکه فراماسونری معرفی می‌کند، درحالی که مشخص بود طرح چنین ادعایی، احتمالاً کذب است و با انگیزه‌های سیاسی انجام شده است، چنان که وقتی از رائین درباره این موضوع سؤال شد، او در پاسخ گفته بود که این کار پاسپورت انتشار کتاب بوده است... با این حال آثار رائین در دو دهه پایانی حیاتش، بیشتر در زمینه تاریخ و سیاست دوره قاجاریه بود، هر چند در زمینه سیاست و تاریخ پهلوی نیز آثاری به نگارش درآورد. وی در برخی از آثار خود که بعد از انقلاب منتشر نمود، به برخی از تحولات سیاسی رژیم‌پهلوی و اقدامات نهادهای مرتبط با آن همچون ساواک نیز اشاره کرد؛ برای نمونه درباره قتل احمد آرامش، وزیر کار دولت احمد قوام و وزیر مشاور و مدیرعامل سازمان برنامه در دولت جعفر شریف‌امامی که از مخالفان رژیم پهلوی محسوب می‌شد، در یکی از آثار او آمده است که مأموران سازمان امنیت هر روز شیوه جدید و نقشه توطئه تازه‌ای برای از بین بردن مخالفان رژیم کشف و طرح می‌کردند؛ درحالی که زندان و شکنجه و اعدام به دستور دادگاه‌های نظامی جزو روش‌های قانونی و قدیمی رژیم هستند، سر به نیست کردن، پرتاب از هواپیما، کشتن زیر شکنجه، ترور در خیابان به‌عنوان مقاومت در مقابل قوای انتظامی بعضی از سایر ابداعات آنها می‌باشد. از نظر رائین قتل احمد آرامش یکی از نمونه‌های زودرنجی خاطر ملوکانه است. رائین در دوران فعالیت‌های خود علاوه بر نگارش کتاب‌های مختلف سیاسی و تاریخی، دو مؤسسه با عنوان مؤسسه جمع‌آوری اخبار و تأمین اخبار جراید و مرکز تحقیقات رائین تأسیس نمود و از طریق آن به جمع‌آوری و طبقه‌بندی اخبار و اطلاعات مهم پرداخت.

به هر روی، اسماعیل رائین در مدت زندگی شخصی و سیاسی خود به فعالیت‌های عمده‌ای در عرصه فرهنگ و مطبوعات دست زد و توانست آثار خاص متعددی را به نگارش درآورد. وجه مهم و شاخص آثار رائین، صراحت قلم او در تشریح برخی از تحولات سیاسی مانند ماهیت شبکه فراماسونری و ارتباط برخی از مقامات بلندپایه کشوری با آن بود که تعداد آنها را تا چندصد نفر نیز معرفی کرده بود. البته صراحت قلم رائین پیش از آنکه ناشی از صداقت علمی او باشد، متأثر از دلایل سیاسی و ارتباط او با شاه و ساواک بود، زیرا این شرایط، نه‌تنها دسترسی رائین به برخی از اسناد سری و منتشر نشده را ممکن کرده، بلکه ارتباط او با برخی از مسئولان و مقامات سیاسی را نیز فراهم آورده بود. این امتیاز، ضمن متمایز ساختن آثار رائین، بهانه‌ای مناسب برای ارتباط با مقامات سیاسی و جمع‌آوری اطلاعات موردنیاز ساواک نیز بود.»

ارتباط محمدرضا پهلوی با مسئله فراماسونری در دوره پهلوی دوم را باید در ساختار مفهومی نوین با عنوان «نوماسونی» جست‌وجو کرد. نوماسونی اشاره به پیوند وثیقی دارد که به لحاظ مفهومی میان صهیونیسم و مبانی فراماسونری ایجاد می‌شود و محمدرضا در این سنتز نیز، بازیگر نقش اول و قابلی است. نوماسون‌ها تلاش می‌کردند از طریق لژهای خود مسائل فرهنگی را با کمک فکری صهیونیست‌ها، برجسته‌سازی کنند

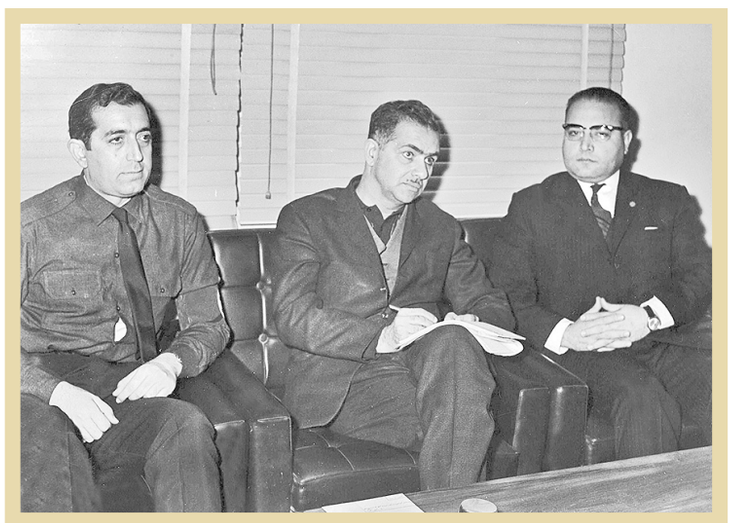

اسماعیل رائین (نفر وسط) در کنار فضل‌الله صدر از رهبران حزب پان‌ایرانیست

صراحت قلم رائین پیش از آنکه ناشی از صداقت علمی او باشد، متأثر از دلایل سیاسی و ارتباط او با شاه و ساواک بود، زیرا این شرایط، نه‌تنها دسترسی رائین به برخی از اسناد سری و منتشر نشده را ممکن کرده بود، بلکه ارتباط او با برخی از مسئولان و مقامات سیاسی را نیز فراهم آورده بود. این امتیاز، ضمن متمایز ساختن آثار رائین، بهانه‌ای مناسب برای جمع‌آوری اطلاعات موردنیاز ساواک نیز بود